

## شهيد عبدالڪريم حيدري



از بشارت علي  
سماڻه جامع سردار لان و دو هزار شهيد استان بوشهر

|             |                 |
|-------------|-----------------|
| نام پدر     | محمد            |
| تاریخ تولد  | ۱۳۴۳/۰۵/۰۱      |
| محل تولد    | بوشهر - تنگستان |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۱/۰۴/۰۶      |
| محل شهادت   | حاج عمران       |
| مسئولیت     | آرپی جی زن      |
| نوع عضویت   | پاسدار وظیفه    |
| شغل         | —               |
| تحصیلات     | پنجم ابتدایی    |
| مدفن        | میراحمد         |

## زندگینامه

شهید عبدالکریم حیدری فرزند محمد در یکم مردادماه ۱۳۴۳ در روستای آبگرم میر احمد از توابع شهرستان تنگستان در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود.

ایشان در سن ۶ سالگی در نزد پدر مشغول فراگیری قرآن گردید و پس از ختم قرآن مجید، به علت فقدان مدرسه در روستا و نیز فقر خانوادگی، مجبور گردید برای امرار معاش خود و دیگر اعضا خانواده همدوش پدر به کار کشاورزی و دامپروری بپردازد. در آغاز حرکت شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل با وجود سن و سال کم، ولی با رشادت تمام در کلیه تظاهرات و حرکت های دسته جمعی بر علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت نمود و دین خود را نسبت به امام و کشور ادا نمود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همدوش دیگر برادران در روستا به تشکیل بسیج اقدام نمود، شهید بزرگوار در سال ۱۳۵۹ از دواج نمودند و همدوش برادران جهادگر جهاد سازندگی مشغول به خدمت گردید و با شروع جنگ تحمیلی و توطئه استکبار جهانی بر علیه انقلاب نوپایمان ندای هل من ناصر ینصرنی حسین زمان را لبیک گفته و در مورخه ۱۳۶۱/۱/۲۵ داوطلبانه عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل گردید و با شرکت در عملیات رمضان در منطقه کوشک پس از رشادتهای فراوان در مورخه ۱۳۶۱/۴/۶ به آرزوی دیرینه اش که همانا شهادت در راه خدا بود، رسید و پیکر مطهرش مظلومانه پس از ۱۵ سال غریبی در مورخه ۱۳۷۶/۴/۱۰ به آغوش خانواده منتظرش باز آمد و پیکر پاکش با تشریفات خاص و ادای احترام به وسیله امت حزب الله در زادگاهش و در کنار هم رزمانش به خاک سپرده شد.

نامش جاوید و راهش همواره شمع فروزان پاکان و صالحان باد.

## وصیت نامه

وصیت نامه اینجانب عبدالکریم حیدری که روانه جبهه های نبرد هستم.  
پدر و مادر عزیزم فکر نکنید که شاید کسی من را به زور برده، من با عشقی که به شهادت دارم می روم. بلکه اگر شهید شدم، پدر و مادرم هیچ ناراحتی نکنید که فرزند خودت شهید شده است. پدر و مادرم، من با شما خداحافظی می کنم و من را حلال کنید. من از پدر و مادر خود می خواهم که من را در گورستان اهرم پهلوی سید اکبر امیر زاده دفن کنند. از خانواده خداحافظی می کنم. پدر و مادرم، برادرانم را به همین راه تربیت کنید. رفیقان، دوستان، من را حلال کنید. من رفتم تا نیروهای عراقی از خاک میهن اسلامی خودمان بیرون کنم.  
والسلام علیکم

تنم آماج تیر ظلم گردید به روی سرخ رفتم سوی رضوان  
بود سر لوحه تاریخ نامم به خط سرخ بنوشته بر آن

## مصاحبه

### مصاحبه با پدر شهید

خودتان را معرفی کنید و نسبت شما با شهید بزرگوار چیست ؟

ج- اینجانب محمد حیدری پدر شهید عبدالکریم حیدری می باشم .

از دوران کودکی ایشان چه می دانید ؟

ج- بچه با استعدادی بود و در کودکی علاقه زیادی به فراگیری قرآن داشت و در کودکی پیش خودم قرآن را فرا گرفت و در محل ما مدرسه ای نبود که به مدرسه برود .  
در مورد اخلاق و رفتار شهید بگوئید .

ج- اخلاق و رفتارش با اعضای خانواده بسیار خوب بود و رفتارش برای ما الگو و نمونه بود .  
در مورد فعالیت های مذهبی و نماز ایشان توضیح دهید .

ج- شهید در تمام مناسبت ها و مراسم مذهبی حضوری فعال داشتند و در مراسم ماه محرم و رمضان شرکت و تلاش وافر داشت، و نماز های خود را به وقت به جا می آورد .

نحوه شهادت و تاریخ و محل شهادت ایشان چگونه بوده است ؟

ج- وقتی که به جبهه اعزام گردید یکی از بچه ها گفت : عبدالکریم این بار که رفتی جبهه شهید می شوی؟.

جواب داد : من می روم برای شهادت و من عاشق شهادت هستم .

شهید به مدت ۱۴ سال مفقودالثر بود و در سال ۷۶ جسدش به آغوش وطن بازگشت و تشییع و در آبگرم میراحمد دفن گردید و محل شهادتش هم در گوشه بود .

هنگامی که خبر شهادت شهید رسید چه احساسی داشتید ؟

ج- خدا را سپاس گفتم و شکر الهی به جای آوردم و سجده شکر نمودم و دعا کردم که این شهادت مورد قبول حق قرار بگیرد .

مراسم تشییع شهید چگونه بود ؟

ج □ در مراسم تشییع، امت حزب الله شهرستان تنگستان و روستاهای همجوار و نهادها و ارگانهای دولتی شرکت داشتند و باشکوه بود .

خاطره ای از شهید هر چند مختصر بگوئید .

بنده با شهید در جهاد سازندگی اهرم مشغول کارگری بودیم و همینطور که باهم صحبت می کردیم و از جبهه بحث نمودیم گفتم : من که پیر هستم ولی تو جوان هستی و اگر تو رفتی جبهه من ماهی ۲۰۰۰ تومان به خانواده پرداخت می کنم و حقوق ما هم ماهی ۲۰۰۰ تومان بیشتر نبود . بلافاصله جهت گذراندن دوره آموزشی به کازرون اعزام گردید و پس از اتمام دوره آموزشی به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام گردید و به آرزوی دیرینه اش که شهادت در راه خدا بود نائل آمد .

### مصاحبه با مادر شهید

خودتان را معرفی کنید .

ج- من مادر شهید عبدالکریم حیدری هستم .

۲- از دوران کودکی ایشان چه می دانید ؟

ج- بچه بسیار خوبی بود و به حرفهای ما گوش می داد و بسیار با هوش و با استعداد بود و به ما احترام می گذاشت .

۳- در مورد اخلاق و رفتار شهید بگوئید .

ج- اخلاق و رفتاری خوب و شایسته داشت و به همه اعضای خانواده احترام می گذاشت .

۴- در مورد فعالیت های مذهبی و نماز ایشان توضیح دهید .

ج- در تمام فعالیت های مذهبی و دینی شرکتی فعال داشت و بسیار با نماز و با خدا بود .

۵- هنگامی که خبر شهادت شهید رسید چه احساسی داشتید ؟

ج- هر مادری بچه خود را بسیار دوست دارد ولی چون بچه ام در راه خدا به شهادت رسیده خدا را سپاسگذارم که فرزندم راه بسیار خوبی را انتخاب کرده است و برای ما باعث افتخار و سر بلندی می باشد .

مصاحبه با همسر شهید

۱- خودتان را معرفی کنید .

ج- من همسر شهید عبدالکریم حیدری هستم .

۲- در مورد فعالیت های مذهبی و نماز او توضیح دهید.

ج- شهید عبدالکریم در همه مراسم دینی و مذهبی شرکتی فعال داشت و نماز های خود را به موقع به جا می آورد .

۳- اخلاق و رفتار او چگونه بود ؟

ج- اخلاق و رفتار شهید بسیار خوب و الگو بود و به قوم و خویشان علاقه زیادی داشت و به همه سر می زد و فردی مهمان نواز بود و با همه مردم و دوستان و اقوام رفتاری به جا و شایسته داشت .

۴- خاطره ای از شهید هر چند مختصر بگوئید.

ج- موقعی که به جبهه رفت گفت: من می روم جبهه که شهید شوم و هر وقت شهید شدم من را در کنار شهید اکبر امیرزاده در اهرم دفن کنید .

## خاطرات

متن نامه شهید عبدالکریم حیدری به همسرش

به نام الله یگانه پاسدار حرمت خون شهدا □

خدمت همسر عزیزم ، سلام عرض می کنم .

پس از تقدیم سلام ، سلامتی شما را از درگاه خداوند بزرگ خواهان و خواستارم و امیدوارم سلامت باشید . در فکر من نباشید و نامه شما در ساعت ۷ صبح بود که رسید و خیلی خوشحال شدم و فوری به زیر درخت توت رفتم . با خوشحالی نامه را باز کردم و شروع به خواندن نامه کردم وقتی رسیدم به چند کلمه که در مورد بچه نوشته بودی ، نامه را بستم و شروع به گریه کردن کردم . وقتی به رفیق هایم نگاهی کردم با خوشحالی نامه های خودشان را می خواندند و بعد از این نامه اگر دیگر اینطور نوشتی ، دیگر انتظار نامه از من نداشته باشید . من آرزو دارم یک نامه بیاید وقتی نامه می آید خیلی از موقعی که نامه نمی آید ، بیشتر ناراحت می شوم . بعد از این نامه ، در نامه دیگر حرف این زدی ، دیگر انتظار نامه نداشته باشید . تمام قوم و خویشم را سلام می رسانم . والسلام خدا حافظ اگر خبر در باره اقوام هست . برایم بنویس . چهار عدد فتوکپی شناسنامه برایم بفرست .

به نام خدای شهیدان

عشق بازی کار هر شیاد نیست این شکار دام کار هر صیاد نیست عشق از معشوق اول سر زند پس به عاشق جلوه دیگر زند

تا به جایی که برد هستی ز او سر زند صد شورش و مستی ز او  
شاهد این مدعی خواهی اگر بر حسین حالت او را نگر  
روز عاشورا چه شد سلطان عشق که او را جانب میدان عشق  
گفت یارب این تنم این پیکرم این علمدار رشید این اکبرم  
این من و این ذکر یارب یاربم این من و این ناله های زینبم  
این سگینه این رقیه این رباب عروس دست و پا در خون خضاب  
پس ندا آمد ز حق ای شاه عشق ای حسین ای یکه تاز عشق  
گر تو بر من عاشقی ای مهترم پس بیا که بر تو من عاشق ترم

(مآخذ: از جزوه ای به نام چاوشنامه)



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران